

## حکمرانی عدالت‌محور پیشران مؤثر در تحکیم تمدن نوین اسلامی

رضا سیمبر

استاد تمام و مدیر گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

F.tagipour@khuif.ac.ir

### چکیده

نوشتار حاضر کنکاشی در خصوص نقش حکمرانی خوب به‌عنوان پیشران مؤثر جهت حرکت متعادل دولت‌های اسلامی به‌سمت شکل دادن تمدن نوین اسلامی است. حکمرانی خوب معیار اعتمادسازی مردم نسبت به حکومت‌هاست که می‌تواند ارتقادهنده مبانی مشروعیت این حکومت‌ها باشد، و حکمرانی نادرست یا دولت‌های ناکام، برهم‌زننده اعتماد مردم و تضعیف‌کننده مشروعیت آنها می‌باشند. مطالبه‌گری تأمین حکمرانی خوب توسط مردم و نهادهای مدنی از مبانی اصلی قوام‌بخش برای تحکیم روابط مردم با حکومت و ارتباط مردم با مردم به‌شکل عمودی و افقی می‌باشد. اگر حکمرانی خوب را نظام تصمیم‌گیری‌های کلان‌کشوری بدانیم که بر روی آحاد مردم دارای تأثیر است، اولین شاخص حکمرانی خوب، پاسخ‌گویی و شفافیت در عمل است. ضمن اینکه تأمین مردم‌سالاری و

عدالت اجتماعی نیز از مفصل‌بندی‌های اصلی آن می‌باشد. در عدالت اجتماعی نیز برابری فرصت‌ها و برابری در بهره‌مندی‌ها از شاخصه‌های اصلی دانسته می‌شوند. مبارزه با فساد و تلاش برای تحقق زیرساخت‌های رفاهی توسط حکومت و حفظ محیط‌زیست پایدار از بنیادهای تأمین اعتماد مردم می‌باشد.

با توجه به شاخصه‌های حکمرانی خوب، پرسش مقاله این است که حکمرانی خوب چه تأثیری بر فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی دارد و چگونه می‌توان با شکل دادن حکمرانی خوب به ساخت تمدن نوین اسلامی پرداخت؟ ایده مقاله حاضر این است که حکمرانی خوب تمهیدکننده حرکت کارآمدتر و مؤثر و سریع‌تر به سمت تشکیل و ارتقای تمدن نوین اسلامی است. به‌دیگرسخن تحقق تمدن نوین اسلامی بدون حکمرانی خوب، امری غیرممکن است. در این مقاله سعی می‌شود ارتباط موثق این دو متغیر به یکدیگر نشان داده شود. یافته اصلی مقاله این است که متغیر تمدن نوین اسلامی بدون پیشران حکمرانی خوب پدیده‌ای صرفاً اتویپایی و آرمانی است و برای نیل به این آرمان، تحقق مؤلفه‌های حکمرانی خوب امری لازم و قطعی است.

**کلیدواژگان:** تمدن نوین اسلامی، حکمرانی خوب، عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، شفافیت.

#### مقدمه

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور می‌باشد و به رابطه بین شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود (میدری، ۱۳۸۳: ص ۱۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت که سیستم حکمرانی، چهارچوبه‌ای است که فرایند حکومت متکی بر آن می‌باشد و به‌دیگرسخن، مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌هایی که مشخص می‌کنند قدرت در دست چه کسانی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ می‌شوند، وظایف چگونه انجام و ادا می‌شوند (صانعی، ۱۳۸۵: ص ۲۶). برخی نیز حکمرانی را ترکیبی از سنت‌ها، قواعد و آداب‌ورسوم می‌دانند که شامل نهادها و فرایندها نیز می‌باشد و تعیین

می‌کنند که چگونه قدرت باید اعمال شود و چگونه شهروندان حق مشارکت و اعتراض دارند؛ نهایتاً چگونه تصمیمات در زمینه مباحث عمومی اتخاذ می‌گردند.

اما از همه مهم‌تر این است که بگوییم، حکمرانی به معنای نظام تصمیم‌گیری‌های کلان کشوری است که بر روی آحاد مردم یا اکثریت قریب به اتفاق آنها تأثیر است. بنابراین، نظام تصمیم‌گیری و خروجی‌های آن، بر روی افکار عمومی مردم و به‌ویژه چرخه اعتماد که به‌وجودآورنده سرمایه اجتماعی است، بسیار حایز اهمیت می‌باشد. به‌دیگرسخن، اگر حکمرانی بخواهد سرمایه اجتماعی را که باعث ایجاد ثبات اجتماعی و مشروعیت حاکمیت سیاسی در جامعه می‌شود، باید به‌سختی از تصمیم‌گیری‌های کلان خود مراقبت کند و کنترل مناسبی بر روی خروجی‌های نظام تصمیم‌گیری ملی داشته باشد؛ چراکه هرگونه اهمال و سستی در این چرخه باعث خواهد شد که حکمرانی و اعتماد و در نتیجه ثبات و مشروعیت و سرمایه اجتماعی دچار آسیب‌های بسیار جدی و خطرناکی بشوند که برگشت از آنها و ترمیم‌شان کار بسیار سخت و محنت‌بار و پرهزینه‌ای خواهد بود که در آن هم مردم و هم حکومت خسارت‌های زیادی را متحمل خواهند شد.

اعتماد در حکمرانی یک چرخه دوسویه می‌باشد: اعتماد مردم به مردم، که همانا سطح افقی اعتماد می‌باشد؛ و اعتماد عمومی، که اعتماد مردم به جامعه است. در اولی، سطح ثبات اجتماعی و اعتماد مردم به مردم یا اعتماد بین خودشان آسیب می‌بیند، که می‌تواند به بی‌ثباتی‌های اجتماعی مختلف و حتی خشونت‌های خیابانی و نفرت منتهی شود؛ و در سطح عمودی نیز به بحران سیاسی و مشروعیت منجر می‌گردد که در آن اعتماد مردم به سیاستمداران و حکمرانان آسیب می‌بیند و اگر جلوی آن گرفته نشود، می‌تواند به بحران‌های مختلف سیاسی و باز به خشونت منجر گردد.

به‌همین ترتیب می‌توان مدعی شد که ارتباط روشنی بین حکمرانی و تمدن‌سازی نوین اسلامی وجود دارد؛ به‌عبارت‌دیگر وجود حکمرانی نامناسب و بد هرگز نمی‌تواند به تمدن‌سازی منتهی شود و حتی سرمایه تمدنی فعلی و موجود را نیز به بحران می‌کشاند. تمدن‌سازی نیازمند اقتناع‌سازی و تصویرسازی است؛ یعنی هم به‌لحاظ اجرایی، حکمرانی خوب تمهیدکننده تمدن‌سازی است و هم تصویرسازی مناسب و اقتناع‌سازی تمدنی نیز نیازمند فرهنگ حکمرانی خوب و کارآمد است. سؤال اساسی این است که چگونه

حکمرانی خوب با تأکید بر موضوع عدالت اجتماعی یا حکمرانی عدالت محور می تواند پیشران مؤثر در تحکیم تمدن نوین اسلامی باشد؟ برخی سؤال‌های اساسی در این باره عبارت‌اند از اینکه چه ارتباطی بین عدالت اجتماعی در حکمرانی خوب و تمدن نوین اسلامی وجود دارد؟ مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب کدام‌اند؟ چگونه عدالت اجتماعی در تشکیل و بالندگی تمدن نوین اسلامی دارای نقش و مسئولیت است؟ در اینجا تلاش می‌شود که با تبیین مؤلفه‌های حکمرانی و عدالت اجتماعی در تمدن نوین اسلامی، چرایی، چگونگی تأثیرگذاری‌های آنها بر تمدن نوین اسلامی تبیین می‌شود.

قانون محوری، عدالت طلبی، ارتقای مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی مردم، کارآمدی و اثربخشی به عنوان مؤلفه‌های اصلی تأمین حکمرانی خوب قلمداد می‌شوند، که در این مقاله، در بین این مؤلفه‌ها به ارتباط بین حکمرانی عدالت محور و تثبیت و ارتقای تمدن نوین اسلامی تأکید می‌شود. ایده این است که مفاهیم و مؤلفه‌های قوام‌بخش در نظریه حکمرانی خوب هیچ تضاد و تعارضی با ارزش‌های جمهوریت و اسلامیت نظام ندارد و حتی می‌توان از آن به عنوان قوام‌بخشی نظام و نهایتاً به عنوان مؤلفه اثربخش در راستای تحقق و ارتقای تمدن نوین اسلامی نیز بهره جست.

### ۱. پیشینه تحقیق

در خصوص حکمرانی، عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و تمدن نوین اسلامی برخی منابع به مطالب این نوشتار نزدیک هستند که می‌توان به عنوان ادبیات یا پیشینه تحقیق به آنها اشاره نمود:

سلیمان پور و اکبری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نظام تمدن اسلامی در قرآن کریم با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمانی» می‌کوشند تا با استفاده از روش‌شناسی تحلیل گفتمان، اصول و ابعاد مختلف تمدن‌سازی اسلامی در قرآن کریم و استخراج بازنمایی و تحلیل کنند. آنها به این نتیجه می‌رسند که نشانه‌های اصلی و دال‌های مرکزی گفتمان‌های تمدن‌سازی اسلامی درک بهتری از واقعیت‌های نهفته در بنیان‌های فکری و فرهنگی نظام تمدن‌ساز قرآنی ارائه می‌نمایند.

سعیدی روشن (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس

ایده‌های قرآنی» معتقد است که یکی از شاخص‌های برجسته جامعه آرمانی، فرزاندگی مردم آن در حد معرفت و برخورداری از درکی عمیق و همه‌جانبه از همه حقایق دنیای هستی است. داشتن فلسفه زندگی و ایمان به تکیه‌گاه اعتقادی، مؤلفه مهمی در ساحت تمدن توحیدی و جامعه مطلوب اسلامی است که می‌تواند تمدن اسلامی را از سایر تمدن‌های دیگر متمایز و مشخص کند. شاخص دیگر در تمدن اسلامی، گسترش فضیلت والای انسانی و ارزش‌های اخلاقی است که سرانجام آن برتری جامعه اسلامی در ابعاد مادی و برخورداری از اقتدار اقتصادی، صنعتی و مالی می‌باشد.

هیشور (۱۴۱۷ق) در کتابی با عنوان سنت و قرآن در ایجاد تمدن و سقوط آن، به جهان‌شمولی قوانین تمدنی قرآن تأکید می‌نماید و معتقد است که سنت اجتماعی به رابطه پایدار بین پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی در جوامع اشاره می‌کند. سنت الهی تعبیر دیگری از قوانین اجتماعی می‌باشند که هم برای مؤمنان و هم برای غیرمؤمنان ترسیم شده‌اند.

لنتر (۲۰۰۶) در بررسی و مطالعه خود به این نتیجه می‌رسد که حکمرانی خوب باعث جهت‌گیری نیروهای جامعه در نیل به رضایت و اجماع و گام برداشتن جامعه به سمت توسعه می‌شود. حکمرانی خوب در مقام اول یک نوع اعتماد را شکل می‌دهد که این خود سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند و نهایتاً سرجمع همه این شاخصه‌های مختلف می‌تواند به ثبات سیاسی و ارتقای مشروعیت منتهی شود.

بویر (۲۰۰۷) معتقد است که پاسخ‌گویی اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی حکمرانی خوب در بهبود خدمت‌رسانی بسیار مؤثر می‌افتد و نهایتاً می‌تواند بسیاری از شاخصه‌های بی‌ثباتی و نابرابری مانند فقر را تحت تأثیر قرار دهد و آن را کم‌کم از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی بیرون ببرد.

نیومن (۲۰۰۵) در تحقیق خود نشان می‌دهد که دادن اطلاعات صحیح به شهروندان و دانش شهروندی بر شفافیت و در نهایت تحقق حکمرانی خوب و همه‌جانبه مؤثر است؛ اما عدم شفافیت و پاسخ‌گویی حکمرانی می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کند؛ امری که به‌نوبه خود باعث هدررفت سرمایه اجتماعی و وقوع بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی مختلف خواهد شد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، هیچ‌کدام از این نوشتارهای مختلف ایرانی و غیرایرانی

به رابطه بین حکمرانی عدالت‌محور به‌عنوان پیشران تمدن نوین اسلامی نپرداخته‌اند و غالباً تأکید بر یکی از این متغیرها یعنی یا حکمرانی یا عدالت اجتماعی یا تمدن نوین اسلامی بوده است. نوآوری نوشتار حاضر بررسی ارتباط بین حکمرانی عدالت‌محور و تمدن نوین اسلامی است؛ یعنی در حکمرانی عمدتاً به شاخصه عدالت‌محوری تأکید می‌شود و سپس ارتباط این متغیر با تمدن نوین اسلامی توضیح داده می‌شود. در این راستا، هرکدام از متغیرها یعنی حکمرانی خوب، عدالت اجتماعی و تمدن نوین اسلامی نیز تبیین خواهند شد.

## ۲. ایمازهای حکمرانی خوب

حکمرانی خوب از لحاظ مدل تئوریک و مفهومی خیلی بحث قدیمی یا کلاسیکی نمی‌باشد و عمدتاً در این چند دهه گذشته بوده است که ایمازها یا تصاویر معنایی خاصی از آن ارائه شده است. شاید بتوان گفت که در اواخر دهه هشتاد میلادی این بانک جهانی بود که با تأکید بر نظام قضایی معتمد مردم و متعهد به خدمت، پاسخ‌گویی بوروکراتیک یا اداری، کارآمدی، شفافیت و پاسخ‌گویی نظام خدمات عمومی به معرفی و تصویرسازی در زمینه حکمرانی خوب پرداخت. پس از بانک جهانی، نوبت به صندوق بین‌المللی پول رسید که در این راستا گام بردارد و با تأکید و تمرکز بر فرایندهای توسعه و پیشرفت کشورها، حکمرانی خوب را از لحاظ پیامدها و نتایج حاصله در زمینه توسعه‌مندی به تصویر بکشاند. این سازمان، حکمرانی خوب را شامل سازوکارها، فرایندها و عملکرد سازمان‌ها و نهادهایی می‌بیند که از راه آنها، شهروندان و گروه‌های مختلف قادر می‌شوند تا کم‌کم به شکل نهادهای، قانونمند و تعریف‌شده، خواسته‌های خود را در سپهر سیاست و جامعه مطرح نمایند و تحقق واقعی آنها را مطالبه کنند. از همین طریق آنان به ایفای تعهدات، مسئولیت‌ها و تکالیف گوناگون خود می‌پردازند و از حقوق قانونی و مشروع خود نیز بهره‌مند می‌شوند (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ص ۹۷-۹۹).

برخی دیگر از اندیشمندان و پژوهشگران، حکمرانی خوب را عمدتاً یک سبک یا مدل ویژه و خاص از حکمرانی قلمداد می‌کنند که به داده‌های نظام سیاسی تأکید دارد و استناداً به تقاضاها و خواسته‌های شهروندان سعی می‌شود که خروجی‌ها یا تصمیمات نظام

سیاسی شکل بگیرند. به دیگر سخن، تلاش حکمرانی این است که بین داده‌ها و ستاده‌های نظام سیاسی انطباق نسبی وجود داشته باشد. حکمرانی می‌کوشد که بین ورودی‌های نظام سیاسی، که هماناً عمدتاً خواسته‌ها و تقاضاهای مردم به شکل حقیقی یا حقوقی هستند، و ستاده‌ها یا خروجی‌های نظام، که همان تصمیمات نظام قدرت و سیاست می‌باشد، تضادی عمده وجود نداشته باشد؛ چراکه حکمرانی به خوبی تشخیص داده که هرگونه افتراق و تضاد عمده بین داده‌ها و ستاده‌های نظام سیاسی می‌تواند به بازخوردهای منفی بحران‌آفرینی منجر شود که هزینه‌های زیادی را بر گرده مردم و حکومت بگذارد. بنابراین همواره حکمرانی به نوعی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند که مرتب بازخوردهای خود را نظاره می‌کند تا در این راستا بحرانی خلق نشود (Stoker, 1998: P.27-29).

برای تحقق حکمرانی خوب، شاخصه‌های مختلفی معرفی شده‌اند که معمولاً نویسندگان و پژوهشگران، هرکدام به نوبه خود ایده‌ها و مرجحات خاص خود را در آن دارا می‌باشند و بر روی آنها نیز ابرام و تأکید می‌ورزند. مؤلفه‌هایی مانند مشارکت مردم، تحقق اجماع در سطح اجتماعی، شفافیت و پاسخ‌گویی در حکمرانی، قانون‌گرایی، تحقق عدالت اجتماعی، رفع نابرابری‌های ناموجه اقتصادی، کارآمدی و اثربخشی در حوزه‌های مختلف مانند حوزه سلامت و آموزش، امعان نظر به خواسته‌ها و تقاضاهای مردم، تلاش در راستای تحقق جامعه مدنی، توسعه اجتماعی و مدیریت اقتصادی، غالباً به عنوان تمثیل و ترجمان اصلی در شاخصه‌های حکمرانی خوب مورد ابرام قرار می‌گیرند.

می‌توان گفت که در دهه هشتاد میلادی بود که با نقش‌آفرینی برخی از سازمان‌های بین‌المللی مهم مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل متحد مانند سازمان شفافیت جهانی یک تلاش متمرکز جهانی شکل گرفت که مبنای نظری توسعه، بسط و گسترش داده شود. در این خصوص عمدتاً اهداف حکمرانی خوب عبارت بودند از: توسعه انسانی پایدار، تحقق، نگاه‌داشت و ارتقای آزادی‌های مدنی و سیاسی به عنوان نسل اول حقوق بشر، تحقق حقوق و آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان نسل دوم حقوق بشر، توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزی مدون جهت رفع نابرابری‌های ناموجه، ایجاد برابری فرصت‌ها و حرکت به سمت برابری نتایج معقولانه و نهایتاً تقویت اعتماد و سرمایه اجتماعی (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ص ۱۲۵).

برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز شاخصه‌هایی را برای تحقق حکمرانی خوب مدون و ارائه نموده است که در آنها بر مشارکت جامعه مدنی در حل مسائل و پیشبرد موضوعات اجتماعی، قانون محوری، کارآمدی و اثربخشی، شفافیت و پاسخ‌گویی، اجماع محوری، قانون‌مداری، تحقق عدالت و برابری فرصت‌ها و نتایج، مسئولیت‌پذیری تأکید شده است (بیگی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ص ۷۰-۶۹).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت با توجه به اینکه شاخصه‌های متعددی برای تعریف حکمرانی خوب ارائه شده است (یوان، ۲۰۰۶)

در تعریف تمدن می‌توان گفت که تمدن عبارت است از یک نظم اجتماعی که بر اساس آن خلاقیت فرهنگی میسر می‌شود و می‌تواند به این ترتیب، آن فرایند جریان و گسترش یابد. تمدن در شرایطی شکل می‌گیرد که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد و به جای آن نظم و امنیت حاکم شده باشد. در این شرایط است که صلح منفی یعنی نبود جنگ و خشونت تحقق می‌یابد و حاکمیت نظم و امنیت باعث می‌شود که انسان‌ها بتوانند در راه کسب علم و دانش و معرفت قدم بردارند و تلاش مشترکی را انجام دهند تا بدین وسیله در راه تعالی مشترک بشریت حرکت کنند. در همین حال، عوامل جغرافیایی مانند آب و هوا و مواد معدنی و محصولات غذایی و شرایط فیزیکی، مادی و محیطی مناسب کمک حال بشریت می‌شوند و از عوامل سیاسی چون کیفیت حکمرانی و دولت و قانون در کنار عوامل اخلاقی و عوامل عقلی و روحی به‌عنوان عوامل بنیادین تمدن یاد می‌شود (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۶۵).

بر این اساس باید تأکید شود که دین اسلام مجموعه‌ای از عقاید، نظام اخلاقی و احکام و مقررات فقهی و حقوقی است که برای راهنمایی جامعه بشری و انسان‌ها، جهت تحصیل سعادت واقعی در اختیار او قرار گرفته است. در بین ادیان موجود دین اسلام، به‌لحاظ داشتن اصول و مبانی متقن و تاریخ‌های مشخص و روشن در آفرینش تمدن نقش بسیار فوق‌العاده‌ای را ایفا کرده است و کتاب‌های مختلفی که در زمینه تمدن اسلامی به نگارش درآمده‌اند، بر آن گواهی می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ص ۴۶-۴۷).

تمدن نوین اسلامی از نظر این نوشتار به‌معنای وضعیتی از پیشرفت و توسعه‌یافتگی جامعه انسانی است که کنش‌ها و رفتار خرد و کلان آن مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است،



که علاوه بر تعالی اخلاق فردی و اجتماعی به آبادانی دنیا و تعالی حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز نظری تفکری و عملی دارد. تمدن نوین اسلامی با همان ریشه‌های تمدن دیرین اسلامی، اما با شرایط و مقتضیات زمان و مکان و زبان علوم، فنون و مناسبات فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی جدید تمدنی بشر می‌باشد.

سازگاری بخش حکمرانی در واقع عامل پیشران در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی در عصر کنونی است. اقتصاد بخش عمومی عملاً قادر است که از طریق ایجاد عدالت و رشد، استقلال و اقتدار اقتصادی، نهادسازی، تحکیم ارزش‌های اسلامی و تقویت اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی بر بالندگی تمدن نوین اسلامی اثرگذار باشد. به‌دیگرسخن، برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد رشد و پیشرفت و رونق اقتصادی، فراهم آوردن زیرساخت‌ها، نهادها و زمینه‌های تمدنی مهم‌ترین مؤلفه‌های بخش عمومی در مسیر بناسازی تمدن نوین اسلامی است.

پارادایم‌های تمدنی به‌همراه شکل‌گیری نهادها، هنجارها و ارزش‌هایی است که در یک فرایند تاریخی، اندک‌اندک، مسیر تدریجی تکاملی خود را می‌پیمایند و نمادها و جلوه‌ها و تولیدات تمدنی را در محیط‌های علم و فرهنگ، سیاست و حقوق و اقتصاد در یک جامعه متمدن متجلی می‌نمایند. عدالت اجتماعی برای تحقق خود به تعامل دولت و جامعه، تحکیم اعتماد و سرمایه اجتماعی، تعدیل بازار و بخش خصوصی، رفتار کارگزاران و مدیران عالی، ارائه خدمات به بخش عمومی، گسترش زیرساخت‌های لازم برای رشد و پیشرفت اقتصادی، به‌ویژه در دو حوزه آموزش و سلامت وابسته است. اهمیت و ضرورت پرداختن به چنین نوشتاری، همانا لزوم تبیین و معرفی الگوی تمدنی با رویکردی اسلامی برای همه عرصه‌های سیاست و حکومت در کشورهای اسلامی می‌باشد. در شرایط فعلی پردازش تبیین ارتباط بین حکمرانی، با پیشران عدالت اجتماعی با تمدن نوین اسلامی بسیار اهمیت دارد. اسلام افراطی، سلفی و داعشی با تصویرسازی منفی خود چهره نادرستی را از اسلام و تمدن اسلامی ارائه کرده‌اند و برخی نیز عامدانه می‌کوشند از طریق راه‌اندازی یک جنگ نرم تبلیغاتی از این تصویرسازی منفی برای اقناع افکار عمومی نسبت به اسلام غیرمتمدنانه حرکت کنند. این تصویرسازی و اقناع‌سازی منفی راجع به تمدن اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا انجام می‌شود (Simbar, 2011).

### ۳. شاخصه عدالت اجتماعی در تمدن نوین اسلامی

رفاه و آرامش پایدار جامعه با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای همه شهروندان ممکن خواهد بود. باید اطمینان حاصل شود که افراد به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در نظام حکمرانی خوب، همه افراد جامعه باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند. عدالت و انصاف یعنی اینکه امکانات در جامعه بر اساس انصاف و شایستگی توزیع شود و دولت باید به توانمندسازی اقشار ضعیف در جامعه بپردازد و حمایت‌های مختلف از این افراد صورت بپذیرد.

توزیع برابر امکانات و فرصت‌ها از سوی حکمرانی، زمینه تولید را در بین شهروندان فراهم می‌کند و بازتوزیع ثروت و درآمد از طریق نظام مالیاتی، عادلانه علاوه بر تخصیص مناسب منابع عمومی شکاف و نابرابری‌های ناموجه طبقاتی را کاهش داده و جامعه تمدنی را به آستان توازن اسلامی مورد نظر قرآنی سوق می‌دهد. نتیجه این فرایند برقراری عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش به مثابه مؤلفه اصلی برای تحقق و پایداری تمدن نوین اسلامی است. بقا و استمرار تمدن مرهون عدالت اجتماعی است. امری که پیش‌نیاز رشد و توسعه اقتصادی و پایداری سیاسی و انسجام فرهنگی و به‌روز خلاقیت‌های تمدن‌ساز می‌باشد. در واقع، این رشد اقتصادی است که در کنار ایجاد زیر ساخت‌ها و حمایت حکمرانی از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در عرصه تولید تحقق پیدا می‌کند.

اسلام نه مانند سوسیالیسم عدالت را در مطلق تساوی امکانات و نه مانند لیبرالیسم عدالت را در برابر مطلق فرصت‌ها می‌داند؛ بلکه از دیدگاه اسلام عدالت در اعطای فرصت‌های متناسب به انسان‌هاست که با تعریف «وضع کل شیء فی موضعه» یا «اعطاء کل ذی حق حقه» سازگار است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، آسایش مردم و آبادانی و رفع نابرابری‌های ناموجه، مقدم بر کسب درآمد مالیاتی برای بیت‌المال و بودجه عمومی کشور است؛ مثلاً در نگرش امیرالمؤمنین علیه السلام فلسفه وجودی دولت، خدمت به مردم و دفاع از حقوق مستضعفان است و بیت‌المال نیز فلسفه‌ای جز این ندارد. بنابراین هرگاه بین سیاست افزایش درآمد بیت‌المال و سیاست بهبود زندگی مردم تزاومی پیش بیاید، اولویت با بهبود زندگی مردم است (ر.ک: نهج‌البلاغه: نامه ۵۳، بند ۸۵). اگر دولت

بخواهد همین هدف را نیز تأمین کند، باید در سال‌های رکود به مردم تخفیف بدهد؛ چراکه سنگینی بار مالیات موجب از بین رفتن انگیزه کسب‌وکار و عقب‌افتادگی اقتصاد جامعه در دوره‌های بعدی خواهد شد. می‌توان گفت که یکی دیگر از مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی، حمایت از فرایند رشد اقتصادی از طریق ایجاد و گسترش زیرساخت‌های اقتصادی و نهادی است. زیرساخت‌ها البته که باید در خدمت رفاه عمومی قرار گیرد و امتیاز بهره‌مندی از مزایای آن و سودهای حاصله باز باید به‌نفع همهٔ آحاد مردم بازتوزیع شود یا در راه ساخت سایر زیرساخت‌های موردنیاز مردم استفاده شود.

به‌کارگیری راهبردی حکمرانی خوب و مطلوب در زمینه شفافیت می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد. شفافیت در بخش عمومی به مردم کمک می‌کند تا با پیش‌بینی درست و مناسب از روند متغیرهای اقتصادی با آرامش و انگیزه بیشتری وارد تصمیم‌گیری اقتصادی بشوند و رشد اقتصادی نیز در نتیجه مشارکت بالاتری را داشته باشد. شفافیت به آگاهی و درک بیشتر مردم از چالش‌های فراسوی جامعه است و این آگاهی به‌نوبه‌خود می‌تواند که زمینه‌ساز هرچه بیشتر اعتماد مردم و افزایش سرمایه اجتماعی باشد؛ امری که خود به رشد و بالندگی جامعه و افزایش نشاط مردم کمک می‌نماید. این درحالی است که باید توجه داشته باشیم، شفافیت و پاسخ‌گویی حکمرانی بسترهای لازم را برای گسترش اعتماد مردم فراهم می‌کند که برعکس در فقدان و نبود آنها هرگز اعتماد اجتماعی به‌وجود نمی‌آید و قطعاً جامعه اندک‌اندک و به‌تدریج ذخایر ارزشمند سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد؛ امری که به بی‌ثباتی‌های گوناگون در سطح سیاست و حکومت و جامعه منتهی خواهد شد. شفافیت زمینه‌ساز نظارت بر عملکردهای قدرتمندان عرصه سیاست است و باعث می‌شود تا ارزیابی مردم از نقاط ضعف و قوت حکمرانی و بخش عمومی امکان‌پذیر شود. باید توجه داشت که همهٔ اینها تمدن‌ساز هستند و از بایسته‌های اجتناب‌ناپذیر حرکت به‌سمت تحقق و تقویت تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شوند که نبود یا تزلزل در هرکدام از این‌ها تحقق عدالت اجتماعی را پر از مانع و چالش خواهد نمود و نهایتاً حرکت به‌سمت تمدن نوین اسلامی را نیز ناممکن خواهد ساخت.

عدالت اجتماعی را می‌توان محور بحث حکمرانی تلقی کرد. حکمرانی عادلانه برای تحقق جامعه سالم، جامعه‌ای فارغ از فقر و فساد و جهل و عقب‌ماندگی، تزویر و فریب، جامعه‌ای پاکیزه از تبعیض و نابرابری و حکمرانی به عدل می‌باشد. جوامعی که با امید به تأمین امنیت و رفاه عمومی زمینه رشد خود را فراهم می‌آورند و امور خویش را به رهبرانی می‌سپارند که لیاقت تحقق این موارد را داشته باشند؛ البته عدالت می‌تواند جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته باشد که به‌طور خلاصه به تبیین آنها می‌پردازیم.

عدالت اقتصادی در اینجا به معنای شرایطی است که فرصت‌های رشد اقتصادی به درستی توزیع شده باشند و همه مردم بتوانند از امکانات و منابع اقتصادی جامعه برخوردار گردند. باید توجه داشت که معمولاً بروز هرگونه نابرابری در حقوق اجتماعی، بر توزیع درآمد یا ثروت و منابع نیز دارای تأثیر می‌باشد؛ هرچند ممکن است که گاهی این تأثیر غیرمستقیم باشد؛ مانند اینکه کسی در یک سازمان از احترام ویژه‌ای برخوردار باشد و در روابط سازمانی از اعتبار خاصی بهره جوید و این تبعیض احتمالاً بر میزان درآمد وی نیز تأثیرگذار باشد، یا احتمالاً فرصت‌های اجتماعی بهتری را برای او مهیا کند. در تأمین عدالت اقتصادی، تأکید بر رفع نابرابری‌های ناموجه در جامعه و ایجاد برابری فرصت‌ها و برابری نتایج می‌باشد.

عدالت سیاسی نیز دلالت‌کننده بر شرایطی است که در آن فرصت رشد سیاسی به درستی توزیع شوند تا مردم اطمینان پیدا کنند که شایسته‌ترین افراد جامعه در مناصب قدرتی و اقتدار سیاسی قرار می‌گیرند. درعین حال روابط اجتماعی و سازمانی به گونه‌ای است که افراد فرادست از هیچ‌گونه فرصتی برای تحمیل نظرات و آرای شخصی و منافع خصوصی خود بر فرودستان برخوردار نیستند. تأکید بر این است که همه افراد جامعه در حق مشارکت سیاسی به‌طور یکسان از حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن برخوردار باشند و هیچ‌گونه انحصاری در استفاده از قدرت وجود نداشته باشد. سیستم سیاسی جامعه باید از دو ویژگی مهم انتقادپذیری و پاسخ‌گویی یا حساب‌پس‌دهی برخوردار باشد و بتواند ضمن ایجاد زمینه‌ها و شرایط لازم راه را برای مشارکت عامه مردم و تقویت اعتماد عمومی، ترویج شایسته‌سالاری و شفاف‌سازی فراگردهای رشد سیاسی و همچنین شرایط برای انجام رقابت سالم را برای همه مردم فراهم آورد.

#### ۴. تصویرسازی مثبت برای حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی

ایران قرن بیست و یک در یک موقعیت ژئوپلیتیک استثنایی در یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین نقاط جهان قرار دارد؛ به نحوی که می‌توان مدعی شد، ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی چهارراه دنیای شرق و دنیای غرب است و به این ترتیب با قرار گرفتن در مرکز دنیای سیاست بین‌الملل از نظر ژئوپلیتیک بر جریان عبور انرژی اشراف و نظارت دارد. ایران در مرز میانی دنیای عرفانی شرق و دنیای علمی غرب قرار دارد. به این ترتیب ایران با کسب یک موقعیت استثنایی ارتباطی، توانایی بازیگری مؤثر بین‌المللی را دارا می‌باشد (فولر، ۱۳۷۷: ص ۲۹).

ایران فرهنگی نیز یک ایران بسیار ویژه و استثنایی است، ایران حافظ و سعدی، فارابی، ابن‌سینا، مولوی و زرتشت یک ایران تمدنی و بزرگ و فاخر محسوب می‌شود. ایران هرگز یک مستعمره نبوده است و در منطقه و جهان به عنوان کشوری شناخته می‌شود که دارای سابقه تمدنی و امپراطوری می‌باشد و این سابقه طولانی میراث خوشنام و گراندوری را برای ایران به وجود آورده است. بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، دریای خزر، فرزندان امپراطوری ایران به حساب می‌آیند که در چند صد سال اخیر مستقل شده‌اند. ایران به خصوص در کشورهای افغانستان، تاجیکستان و هند دارای قدرت نرم زبانی و تمدنی می‌باشد. آداب و رسوم، جشن‌ها، نام‌ها و نمادهای ایرانی، نوروز و مهرگان از سنت‌هایی است که در جهان به رسمیت شناخته شده است. برخی از میراث ایرانی نیز خود را در سیاست‌نامه‌ها، ادبیات، اندرزنامه‌ها جا داده است که حتی در دوره اسلامی نیز به حیات خود ادامه دادند. زبان فارسی منشور حقوق بشر کوروش، قوانین حمورابی، معماری‌های ایران باستان و سبک اندیشه و کنش سیاسی امپراطوری‌های ایران باستان قدرت نرم ایرانی به حساب می‌آید. برای همین است که اکنون ایران هم در میان فارسی‌زبانان و هم غیرفارسی‌زبانان دارای جایگاه مناسب و ویژه‌ای است.

تفکر و منش شیعی نیز قطعاً یک عامل قدرتی دیگر برای ایران است. فرهنگ شیعی مبانی اختیار، عقلانیت، عدالت و امامت را داراست که باعث می‌شود ایرانیان در برابر مسائل روز با استفاده از روش‌های اجتهادی مصلحت را وارد مسائل اجتماعی سازند و

آرمان‌های ذهنی خود را به صورت غیرخوشونت‌آمیز، متعادل و مدبرانه دنبال کنند. علاوه بر وجوه شیعی، عناصر عرفانی و تأویل‌گرای بسیار حکمتی‌ای نیز وجود دارد که از دوران اسماعیلیان تا ملاصدرا و حتی در زمانه کنونی نیز ایران را دارای جاذبه‌های متفاوتی از معرفت‌های فتوت‌گرا ساخته است. به‌عنوان مثال روایت‌های ناصرخسرو تا مولوی حتی حافظ و سعدی دارای ابعاد از قدرت نرم است که راهگشای بسیاری از تنگ‌ناهای بشر معاصر به حساب می‌آید. بعد از یازدهم سپتامبر و حمله کشورهای غربی به خاورمیانه و به‌خصوص در دهه اول قرن بیست‌ویکم با فروپاشی کشورهای مستبد و وابسته عربی، عنصر شیعی منطقه در حال پررنگ‌تر شدن می‌باشد. ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان و گروه‌های مقاومتی چون حماس و حزب‌الله دارای پتانسیل الگوسازی است (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۸).

با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، اکنون ایران به‌عنوان بازیگر مطرح در منطقه خاورمیانه از شرق مدیترانه تا خلیج فارس نقش‌آفرینی می‌کند. در حوزه خلیج فارس ایران مهم‌ترین کشور از لحاظ استراتژیکی قلمداد می‌شود، که بر تنگه هرمز، گلوگاه نفت جهان دارای سلطه است و درعین حال خاورمیانه را به آسیای مرکزی و آسیای جنوبی پیوند می‌دهد. ضمناً ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین دولت مبتنی بر نظام دینی، رهبری شیعیان جهان را بر عهده دارد که نفوذ آن در حزب‌الله لبنان یکی از نمونه‌های بارز قلمداد می‌شود. ایران از لحاظ اقتصادی از منابع غنی نفت و گاز برخوردار است و در همین حال پرجمعیت‌ترین کشور منطقه و دارای زیربنای صنعتی به حساب می‌آید. علاوه بر این پارامترهای قدرتی با سرنگونی رژیم بعث و طالبان در عراق و افغانستان نفوذ و حضور ایران، به‌طور چشمگیری قابل مشاهده است. باید به این نکته کلیدی دقت داشته باشیم که حضور و نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در این کشورها خواهی‌نخواهی، دیر یا زود پایان خواهد پذیرفت؛ اما این ایران است که همواره به‌عنوان همسایه استراتژیکی این کشورها در منطقه باقی خواهد ماند. در همین حال باید توجه داشته باشیم که انقلاب اسلامی ایران نیز ماهیت سیاست خارجی این کشور را دچار تغییر بنیادین ساخته و وجهه ایران در میان مردم مسلمان منطقه و جهان اسلام را ارتقا داده است.

ایران دارای جایگاه بی‌بدیلی در میان بسیاری از کشورهای جنوب و کشورهای اسلامی است؛ آرمان‌های انقلاب اسلامی، امعان نظر قرار دادن منافع کشورهای ضعیف و متوسط در دنیا، مقاومت و جوانمردی ایران در سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی از محکومیت رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، تا پشتیبانی از مردم فلسطین، تا راهپیمایی‌های روز قدس، تا محکومیت رژیم اقتدارگرای کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی سابق، تا محکومیت آمریکا در اشغال عراق و افغانستان، همه‌وهمه نمونه‌های بی‌نظیری هستند که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی ایران در ارائه شعارهای انقلابی خود، به‌ویژه نه شرقی و نه غربی، بسیار جدی بوده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که انقلاب اسلامی باعث شد تا ایران وارد عرصه جدیدی از معادلات سیاسی در عرصه بین‌الملل شود. با توجه به ماهیت تمدن‌ساز و گفتمانی انقلاب اسلامی، کنشگری ایران در پارادایم روابط بین‌الملل بسیار حائز اهمیت شده است و این شرایط ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران با بهره‌مندی حکیمانه و با تمشیت و تدبیر به شکل راهبردی و رویکردی و عملی در جهت مقابله با آسیب‌ها و تهدیدات خصمانه از قدرت نرم استفاده کند و به‌ویژه در سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی را به‌شکل ماهرانه و علمی مدنظر قرار دهد تا بتواند هرچه بیشتر و مؤثرتر در راستای تمدن‌نویین اسلامی گام بردارد. در دیپلماسی عمومی با استفاده از برنامه‌ریزی هوشمندانه حکمرانی تلاش می‌شود تا بر فکر و ذهن عامه مردم دیگر کشورها نفوذ کرد؛ از این رو در تحقق کنشگری تمدنی جمهوری اسلامی ایران این موضوع می‌تواند بسیار مؤثر باشد (Simbar, 2009).

برخلاف بسیاری از نگرش‌های دیگری که مبتنی بر واقعه‌گرایی مادی در آینده‌پژوهی کنشگران بین‌المللی تمدن‌ساز هستند، به‌نظر می‌رسد که در فلسفه و نگرش اسلامی، تصویر تمدن‌نویین اسلامی با یک آرمان موعود به‌نام مهدویت گره خورده و تنگاتنگ با آن آمیخته است و در واقع عملاً، این مهدویت است که محور این تصویرگری قلمداد می‌گردد. شاخصه‌های اصلی آن نیز عبارت‌اند از تحقق عدالت اجتماعی، یکتاپرستی، عقل‌گرایی و حکمت و علم، رفاه و آبادانی، امنیت و آرامش روانی مردم، فراوانی و برکت که همه از شاخص‌های تمدن‌ساز در ترجمان حکومت مهدوی می‌باشند.

در خصوص پارامترهای قدرت نرم باید فعالانه و عملیاتی و با رویکردهای خردمندانه عمل نماییم که متأسفانه در این خصوص خیلی ناقص و کم‌توان جلو رفته‌ایم. ترکیب مدبرانه این دو می‌تواند راه را برای استقرار و پیگیری قدرت هوشمند در سیاست خارجی ما فراهم سازد و به این ترتیب جایگاه ایران در سطح نظام بین‌الملل ارتقا یابد. نکته مهم، که در این نوشتار نیز مورد تأکید می‌باشد، حرکت به سمت حکمرانی خوب و عدالت‌محور و بالا بردن سطح اعتماد ملی است که به نوبه خود می‌تواند سطح توان ملی و قدرت نرم کشور را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش دهد. افزایش توانمندی همه شهروندان ایرانی و بالا رفتن سطح عدالت اجتماعی و از بین بردن نابرابری‌های ناموجه به معنای قدرتمند شدن ایران در صحنه‌های جهانی نیز می‌باشد و تصویر جهانی از ایران را بهبود خواهد بخشید. به‌دیگرسخن، در کنار همه اینها مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر، ارتقای وضعیت داخلی و توانمندی شهروندان ایرانی است که پیش‌نیاز همه موارد بالا می‌باشد و قطعاً با فقر و بیکاری و عدم توانمندی مردم، هرگز اقتدار ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی شرایط پایداری نخواهد داشت.

گفتمان انقلاب اسلامی یک دیدگاه اخلاقی و ارزشی را به سیاست جهانی تزریق نموده است. پایمردی ایران در احقاق حقوق حقه مردم فلسطین و پایمردی ایران در مسائل خاورمیانه و به‌خصوص کمک به مقاومت در لبنان و سوریه از مهم‌ترین ترجمان‌های این نگرش هنجاری به نظام بین‌الملل است. می‌توان گفت که ایران ما پس از ترویج آرمان‌های حضرت امام علیه السلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌های مهمی از عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و کمک به محرومین و مستضعفین عالم و اخلاق‌گرایی را به ارمغان آورده است. بسیاری از ایده‌های اخلاقی را که جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل کنونی ارائه کرده است در حد خود بی‌نظیر و بی‌همتا هستند که باید در طراحی و برنامه‌ریزی سیاست خارجی هوشمند مدنظر قرار گیرند، اما باید دقت داشته باشیم که اگر نتوانیم حکمرانی عدالت‌محور را در عرصه‌های ملی به پیش ببریم و همواره اوضاع معیشتی مردم ما بدتر شود، و فقر و بیکاری و نابرابری‌های ناموجه در کشور زیاد شود، قطعاً این تصویر که در عرصه سیاست خارجی تاکنون به وجود آورده‌ایم، خدشه خواهد دید. اگر طراحی سیاست خارجی هوشمند در دستگاه دیپلماسی ما به درستی دیده شود،



جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام بین الملل ارتقا می یابد. نگاه ایران به نظام بین الملل یک نگاه انتقادی و ارزشی است که طرفداران بسیار زیادی دارد. ما نباید این طرفداران را به واسطه حکمرانی غلط و پدید آوردن نظام ناعادلانه اقتصادی داخلی ناامید کنیم و از دست بدهیم. باید سخت کوشیده شود تا سطح رضایتمندی مردم و مشروعیت حکومت در نزد عامه مردم بالا رود. مشروعیت داخلی و مردم سالاری لازمه بنیادین موفقیت در یک سیاست خارجی هوشمند است. اگر قدرت هوشمند، یعنی تلفیق مدبرانه قدرت نرم و قدرت سخت، در سیاست خارجی ما به خوبی برنامه ریزی و اجرا شود، قدرت جمهوری اسلامی با مشروعیت اکتسابی، به یک اقتدار منطقه ای و حتی جهانی تبدیل می شود که می تواند میزان نفوذ ما و حرکت به سمت تشکیل و تقویت تمدنی اسلام را ارتقا بخشد (Simbar, 2008).

تحقق عدالت اجتماعی به عنوان کنشی تمدن ساز محسوب می شود. توانمند ساختن مردم ایران از لحاظ اقتصادی و تحقق برابری فرصت ها و نتایج همانا قدم برداشتن به سمت عدالت اجتماعی تمدن ساز و تصویرسازی و اقتناع سازی مثبت از گفتمان انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی می باشد. قطعاً کشوری که در آن بحران اعتماد عمومی و بحران مشروعیت و سرمایه اجتماعی وجود داشته باشد، نمی تواند کنشگر تمدن ساز باشد. کشوری که از پدیده زشت نابرابری های ناموجه رنج می برد و حتی در آن، این پدیده رواج پیدا کرده باشد، نمی تواند تصویر مثبتی را حتی در میان مردم خود در عرصه ملی ایجاد کند تا چه رسد به اینکه این تصویرسازی مثبت را بخواهد در عرصه جهانی انجام دهد (کومار، ۱۳۸۱: ص ۷۴-۷۷).

به عبارت دیگر، وقتی که حکمرانی نتواند به اقتناع سازی افکار عمومی در عرصه ملی نایل شود چه انتظاری می توان از آن در تمدن سازی و حرکت به سمت اقتناع سازی منطقه ای و بین المللی داشت؟ کشوری که در آن اقتصاد جنبه رفاقتی پیدا کرده باشد و خصولتی ها در آن دولت و حکمرانی را اسیر دست خود کرده باشند، به نحوی حرکت می کند که رشد و شکوفایی اقتصادی صرفاً به نفع عده ای محدود و محدود است؛ در حالی که اکثریت مردم از محنت فقر و نابرابری ناموجه فرصت ها رنج می برند و پدیده بیکاری در بین جوانان آن موج می زند. چگونه می توان تصور کرد که چنین شرایطی

یک کشور را به‌عنوان یک کشور تمدن‌ساز مطرح نماید. این چنین کنشگری، این قدر گرفتار نارضایتی‌ها و بحران‌های ملی و داخلی است که هرگز فرصت اقلان‌سازی و تصویرسازی را در عرصه دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی پیدا نمی‌کند.

بنابراین اولین گام و مهم‌ترین و مؤثرترین گام برای تمدن‌سازی، تصویرسازی و اقلان‌سازی اول در عرصه ملی و سپس در عرصه منطقه‌ای و جهانی است. برای حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی، باید که حکمرانی با تمشیت و تدبیر به سمت تحقق عدالت اجتماعی حرکت کند و مشروعیت خود را بازسازی کند، اگر نگوییم که احیا کند؛ سرمایه اجتماعی خود را بازسازی و تقویت نماید و آنچه را به‌عنوان اسلام‌خواهی، به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی بود، به همراه همه مفصل‌بندی‌های مطروحه در آن، از جمله مهم‌ترینشان که شعار اساسی در مبارزه با رژیم پهلوی نیز محسوب می‌شد، یعنی عدالت اجتماعی، متحقق کند؛ سطح اعتماد بالا برود؛ سرمایه اجتماعی تقویت شود؛ تصویرهای مثبت ابتدا در عرصه ملی شکل بگیرد و سپس به اقلان‌سازی، تصویرسازی و نهایتاً تمدن‌سازی بپردازیم.

**۵. حکمرانی خوب، عدالت اجتماعی و تمدن نوین اسلامی از منظر رهبر**

### انقلاب اسلامی

تمدن نوین اسلامی، یک وضعیت آرمانی است؛ به‌گونه‌ای که در آن کمترین فساد، بی‌مبالاتی و قانون‌گریزی وجود دارد. در سال ۱۳۸۵، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شاخصه‌های حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی را این‌گونه بیان می‌دارند: اول، عدالت‌طلبی؛ دوم، مبارزه با فساد؛ سوم، سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور در سطح عالی‌رتبه که با ساده‌زیستی و مردم‌گرایی، تواضع، پرهیز از اسراف، خردگرایی، تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری، سعه صدر و تحمل نظرات مخالف، جلوگیری از هوای نفس، شجاعت و قاطعیت در بیان و عمل که مظهر آن انس با خدا و قرآن و استمداد دائمی است؛ چهارم، شایسته‌سالاری در انتصاب کارگزاران حکومتی و نظارت بر عملکرد حکومتی؛ پنجم، نظارت بر عملکرد اینان و کسب اطمینان از صحت عمل دستگاه‌های حکومتی؛ ششم، قانون‌مداری؛ هفتم، بهبود مستمر نظام و ساختار دولتی شامل پرهیز از تصدی‌گرایی و تمرکززدایی، اطلاع‌رسانی و

شفافیت اطلاعات، حفظ سرمایه‌های ملی، یعنی محیط‌زیست و توجه به فرهنگ به مثابه محیط‌زیست انسانی در جامعه؛ هشتم، مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه‌های ملی و جهانی (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۴-۱۱۵).

از دیگر شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در نگرش رهبر انقلاب اسلامی، ایجاد رفاه عمومی برای مسلمانان به نحو عادلانه می‌باشد. ایشان در بیانات خود به این موضوع مهم توجه بسیار زیادی داشته و به حکمرانان اسلامی توصیه می‌نمایند که برای تحقق آسایش و ایجاد امنیت روحی و روانی و ساخت اقتصاد مردمی باید تلاش بیشتری داشته باشند. قطعاً رفاه عمومی از شاخصه‌ها و زمینه‌های مهم برای شکل‌گیری تمدن‌ها محسوب می‌شود؛ پس در نظر ایشان، سیاست کلان اقتصادی باید در راستای تحقق رفاه عمومی و برجسته نمودن عدالت اجتماعی در بین تک‌تک افراد جامعه باشد. ایشان در تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به رفاه عمومی اشاره می‌نمایند و می‌گویند: «در واقع مؤلفه این مجموعه، مسئله ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخصه‌های کلان است از قبیل رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری و رفاه عمومی» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۵/۱۲ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

می‌توان تأکید کرد که روح تمدن اسلامی، عدالت‌ورزی است و نکته مهمی که باید به‌خاطر داشته باشیم این است که یکی از عوامل اصلی زوال و انحطاط تمدن‌ها، ظلم بوده است که نقطه مقابل آن عدالت است. بنابراین، ایشان معتقدند که زوال تمدن‌ها، همانا معلول انحرافات است و تمدن‌ها بعد از آنکه به اوج می‌رسند، به دلیل ضعف‌ها و خلأها و انحرافات خود روبه‌زوال و انحطاط می‌روند؛ به طوری که تمدن و علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت، دین و قدرت بدون عدالت به فنا می‌روند. ایشان در جایی دیگر، از عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از اصول مورد نظر امام علیه السلام یاد می‌کنند و تأکید دارند که «یک حکومت در همه مراحل، از قانون‌گذاری تا اجرا گرفته باید که عدالت اجتماعی را سرلوحه کارهای خود قرار دهد». ایشان معتقدند که «شاخص همه مجریان قانون در کلیه برنامه‌ها باید توزیع ثروت و منابع کشور به صورت صحیح در بین طبقات محروم باشد که این خود از مشکل‌ترین مسئولیت‌هاست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۴).

رهبر انقلاب اسلامی ایران بر تصویرسازی هدفمند از انقلاب اسلامی تأکید دارند و

در این تصویرسازی بر نقش عدالت اجتماعی به عنوان یک امر کلیدی تأکید می‌نمایند. رهبر انقلاب در یک تقسیم کار ملی ضمن توجه و سوق دادن هر یک از دستگاه‌ها به انجام وظایف، به منظور تحقق عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف آن، به صداوسیما تکلیف می‌کنند که پیام‌هایی متناسب با اهداف والای انقلاب اسلامی به‌ویژه عدالت را در عرصه ملی و بین‌المللی منتقل نمایند و تصویرسازی اقناع‌کننده‌ای را در این زمینه تولید کنند. ایشان در این راستا تأکید می‌کنند:

مسئله عدالت یکی از این پیام‌هاست که باید در ذهن مردم جا بیفتد و نزد مردم طالب و عاشق عدالت، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، هر دو، به عنوان یک شعار اصلی شود... ما نباید از شعار عدل علوی عقب‌نشینی کنیم. مردم به عدل علوی نیازمندند و تشنه آن هستند. حتی به آن کسانی که اسم عدل را هم نمی‌آورند یا در جایی عدالت به نفعشان نیست، چون خودشان می‌خواهند بی‌عدالتی کنند و نمی‌خواهند عدالت را بگویند، اگر بی‌عدالتی شود، دادشان بلند می‌شود، یعنی آنها هم تشنه عدالت‌اند (سجادیه، ۱۳۹۷: ص ۲۲).

رهبر انقلاب می‌گویند:

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ای که عدالت و توزیع عادلانه ثروت را در جامعه ندیده بگیرد، نمی‌تواند چشم‌انداز موردنظر ما را تأمین کند و برنامه مطلوب ما نیست. چون برادران سازمان مدیریت و کارشناسان و برنامه‌ریزان اینجا هستند، این مطلب را می‌گوییم: توجه کنید حتماً عنصر عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت رعایت شود. عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه برنامه‌های حکومت در قانون‌گذاری، در اجرا، در قضا باید عدالت اجتماعی و پرکردن شکاف‌های طبقاتی مورد نظر و هدف باشد. اینکه ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم، یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم، اما ثروت‌ها در گوشه‌ای به نفع یک عده انبار شود و عده کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد (همان: ص ۲۴).

## ۶. ارزیابی وضعیت فعلی حکمرانی عدالت‌محور در ایران

عدالت‌محوری یکی از ارکان حکمرانی در کشور است و به معنای اولویت کار اقتصادی

در راستای ایجاد برابری فرصت‌های اجتماعی برای آحاد توده‌های مردم است. باید تلاش شود تا بر اساس ادعاها و الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی، و حرکت به سمت تمدن اسلامی، نسبت به حل مسائل معیشتی و مشکلات اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی مردم اقدام شود؛ به نحوی که مردم به این موضوع ایمان پیدا کنند. از این نظر، بالا بردن حداکثری مطلوبیت و تأمین سود هرچه بیشتر برای تولیدکننده قابل قبول نیست. بالا بردن میزان مصرف‌گرایی هدف عالی و غایی نیست؛ بلکه پرهیز از اسراف و تبذیر، توجه ویژه به محرومان و تأمین عدالت اجتماعی، کسب استقلال اقتصادی و تجاری از اجانب بر اساس قاعده نفی سبیل مطرح می‌باشد. در این راستا، مدیران اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران باید به دنبال تأمین نظر و توجه دقیق به راهکارهایی باشند که سرمایه‌گذاری آحاد مردم در اقتصاد صورت پذیرد و نه اینکه اقتصاد دلال‌محور و پول‌محور، مرکز تفکر حکمرانی قلمداد گردد. دولت عدالت‌محور بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی دولت رفاه و ایجاد برابری فرصت‌ها و توزیع عادلانه ثروت در کشور است. باید در مقابل رانت اطلاعاتی مقاومت کند، به اصلاح ساختاری نظام بانکی بپردازد، برابری قانونی و برابری فرصت‌ها را با یکدیگر بیامیزد و از تجمل‌گرایی و اسراف سخت پرهیز کند (راغفر و جاودانی، ۱۳۸۶).

اصلی‌ترین دغدغه‌های مردم امروز در ایران، جنبه معیشتی و اقتصادی دارد که قطعاً اصلی‌ترین آن موضوع اشتغال و رفع بیکاری است. ایجاد برابری فرصت‌ها، رفع فقر و نابرابری، تأمین مسکن ارزان‌قیمت به نحوی که آحاد مردم بتوانند از آن بهره‌مند شوند، از دل‌نگرانی‌های اصلی محسوب می‌شود. ضمناً، بی‌سابقه‌ترین، مهلک‌ترین و اسفبارترین رکود سال‌های اخیر بر ملت ایران و بخش اقتصادی و پولی و تجاری کشور تحمیل شده است که عمده هزینه آن را متأسفانه باز مردم عادی ایران در همه قشرهای آسیب‌پذیر پرداخت می‌کنند. این اقتصاد مریض است و فرمول‌های غلط اقتصادی در دوره‌های مختلف گذشته آن را بیمارتر نیز کرده است و فرمول‌های اقتصادی دولت‌های اخیر نیز تاکنون نتوانسته است مردم را از مشکل پیچیده اقتصادی کشور برهاند و عموم مردم از وضعیت اقتصادی راضی نبوده‌اند (راغفر، ۱۳۹۷: ص ۶).

طرح تحول سلامت و ارائه خدمات درمانی به آحاد مردم و تقویت بخش دولتی

خدمات‌رسانی یکی دیگر از دغدغه‌های اصلی در زمینه تأمین عدالت اجتماعی است. ارائه بیمه همگانی درمانی به شکل کارآمد و مؤثر یکی از مطالبات مردم است؛ اما متأسفانه ناکارآمدی و نارضایتی بسیار زیادی در این خصوص وجود دارد. تقویت بخش خصوصی در عرصه بیمارستانی و هزینه‌های گزافی که سیستم درمانی بخش خصوصی به اکثریت مردم تحمیل می‌کند، وضعیت قابل‌قبولی نیست. دولت باید برای تقویت بخش عمومی در عرصه درمان و بهداشت و بیمارستانی همت بسیار زیادی داشته باشد. هزینه‌های بسیار زیاد جراحی و بستری شدن در بخش خصوصی در توان بسیاری از توده‌های مردم نیست و وقتی هم که بخش دولتی بیمارستانی مراجعه می‌کنند با ترافیک بسیار زیاد و خدمات بی‌کیفیت مواجه هستند. طرح سلامت کشور باید توده‌های مردم را در نظر بگیرد و بداند که تقویت بخش خصوصی به نارضایتی هرچه بیشتر مردم منتهی خواهد شد.

بحران کنش جمعی و بخش عمومی در خصوص حوزه محیط‌زیست یکی دیگر از مهم‌ترین دغدغه‌های مردم در عرصه سیاست‌گذاری عمومی می‌باشد که شاید یکی از مهم‌ترین ترجمان‌های آن چالش ریزگردها به‌ویژه در برخی از استان‌های کشور است. ناکارآمدی دولت‌های مختلف در دهه‌های گذشته در این زمینه نارضایتی‌های بسیار زیادی را به وجود آورد و انعکاس زیادی را در رسانه‌های عمومی شکل داد؛ به‌ویژه اینکه این موضوع با وعده‌های انجام نشده دولت‌های گوناگون مقارن گردید. محیط‌زیست و توسعه پایدار از جنس نسل سوم حقوق بشر و از مسلمات و بدیهیات حقوق شهروندی و حکمرانی خوب تلقی می‌شوند. در همین حیطه بحران کمبود آب در دهه پیش روی ایران یکی از معضلات و چالش‌های جدی و هراسناک ما ایرانیان قلمداد می‌گردد که متأسفانه مدیریت بحران آب در دهه‌های گذشته در کشور ما به‌هیچ‌وجه قابل‌قبول نیست.

بنابراین بحران ریزگردها، بحران تأمین آب، بحران آلودگی هوا به‌ویژه در کلان‌شهرها، تخریب منابع خاک، تخریب تنوع زیستی، مسائل جنگل‌ها و گونه‌های زیست‌جانوری، بی‌توجهی به مدیریت محیط‌زیست پایدار، پیامدهای تغییرات اقلیمی در عرصه ملی، ضرورت بهره‌وری انرژی و توجه به انرژی‌های نو، ناکارآمدی مدیریت

بازیافت و مسائل ناشی از انبوه زباله‌ها، بحران کنش جمعی در حوزه محیط‌زیست، مهم‌ترین موضوعاتی هستند که در صدر مطالبات شهروندان ایرانی قرار دارد.

شفاف‌سازی اولین و مهم‌ترین راهکار اقتصادی در زمینه سیاست‌گذاری عمومی جهت برون‌رفت از مشکلات فعلی است. صنعت، تجارت، واردات و صادرات، نفت و پتروشیمی، گمرکات، سیاست‌های ارزی بانک مرکزی همه‌وهمه نیازمند اتاق‌های شیشه‌ای هستند، واگذاری‌های واردات و صادرات، ورود و خروج کالاها، مزایده‌ها و مناقصه‌ها و سایر امور مشابه باید که به‌طور شفاف و به‌شکل رسمی شفاف‌سازی شده و به اطلاع همه شهروندان ایرانی رسانده شود و این اولین قدم برای تحقق حقوق شهروندی ابلاغ شده است (راغفر و سلطانی، ۱۳۹۷).

یکی از نمونه‌های مهم بازسازی حکمرانی ایرانی، لزوم اصلاح ساختاری در سیستم بانکی کشور است. ربایی که بانک‌های کشور ما می‌دهند در سال گذشته، سه برابر میزان کل دستمزدهایی است که پرداخت شده است. به‌عبارت‌دیگر در این نظام و شاید بی‌نظامی اقتصادی سال آینده باید چهارصد هزار میلیارد تومان سود بانکی پرداخت شود و میزان وامی که به صنایع داده شده، تنها سی درصد است و بقیه در دلالتی و سفته‌بازی خرج شده است که حال بد این اقتصاد مریض و فاسد را بدتر کرده است. صنایع رانتی و خصولتی ترویج یافته‌اند و گروه‌های رانتی که به‌نظر می‌رسد، حکمرانی بد اصلی‌ترین تأمین‌کننده منافع آنها هستند، تقویت شده‌اند؛ به‌نحوی که عمده صنایع ما کارمحور نیستند و اشتغال به‌وجود نیاورده‌اند و در نتیجه مشکل بیکاری در جامعه و در میان خانوارها و به‌ویژه تحصیل‌کردگان غوغا می‌کند و باعث انحطاط و سرخوردگی اجتماعی شده است (همان).

به‌عنوان نمونه، اگر فقط نگاهی اجمالی فقط به اقلام اصلی صادرات خودمان داشته باشیم، مانند نفت‌گاز، فرآورده‌های نفتی، آهن و فولاد، عمدتاً یا منابع هستند یا رانت منابع می‌باشند. آمار سال گذشته صادرات غیرنفتی ما نیز عبارت‌اند از میعانات گازی، گاز طبیعی مایع، متانول، روغن نفتی، پسته، گاز بوتان، گاز مایع که نمی‌توان صادرات کارمحور یا دانش‌محور را به آنها اطلاق کرد و باید توجه داشته باشیم که ۹۵ درصد آن مواد خام می‌باشند. این در حالی است که باید توجه داشته باشیم بسیاری از صادرات

ملی، امحاکننده منابع آبی ما می‌باشند و خطرات و چالش‌های زیست‌محیطی در کشور را دامن می‌زنند؛ مثلاً از فکاهی‌ترین و اما تلخ‌ترین نمونه‌های صادراتی، هندوانه است که رتبه اول جهانی را دارا هستیم؛ آن هم درحالی‌که شدیداً مشکل آب داریم و هندوانه به شدت آب‌بر است؛ یا پسته نیز همین‌طور که باعث نابودی عمده منابع آبی در دامغان، کرمان و رفسنجان شده است. می‌توان گفت که با رانت آب و انرژی ارزان صادرات می‌کنیم و بعد هم پز می‌دهیم که رقم صادرات را بالا برده‌ایم؛ درحالی‌که اگر منصفانه نگاه کنیم، اصلاً صادراتی نداریم و بلکه مخرب منابع آبی خود نیز بوده‌ایم و سهم بخش صنعتی و دانش‌بنیان و کارمحور ما نزدیک به صفر بوده است و کاملاً با ایده‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغ‌شده توسط مقام معظم رهبری منافات داشته است (سلطانی، ۱۳۹۷).

ما تا مدتی پیش اقتصاد خود را با اروپا و شرق آسیا مقایسه می‌کردیم؛ ولی امروز کار به جایی کشیده است که باید اقتصاد خود را با قاره آفریقا مقایسه کنیم که این قطعاً یک فاجعه است و باید هرچه سریع‌تر جلوی آن را به‌وسیله یک تیم اقتصادی خبره و کارشناس بگیریم. هزینه عملیات کشاوری نباید به‌معنای تخریب و از بین بردن یا امحای منابع آبی کشور باشد. به‌عبارت‌دیگر در صادرات پتروشیمی و حتی کشاورزی اقتصاد ما در حال فروش ثروت‌هایش است تا بتواند ارز به‌دست بیاورد؛ مانند صاحب‌خانه‌ای که وسایل خانه و اسباب زندگی خود را به فروش برساند تا بتواند زندگی خود را تأمین کند؛ امری که قطعاً به روزهای سیاهی و تباهی منجر خواهد شد. متأسفانه دردناک‌تر این است که سهم درآمد حاصله از این فروش یغماگرایانه نیز به همه افراد و اعضای خانواده به‌شکل یکسان قرار نمی‌گیرد و فقط تعداد محدودی از این مزایا به شدت محظوظ می‌شوند که باعث می‌شود تا هرچه بیشتر به ناعدالتی اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی دامن زده شود؛ امری که نهایتاً به بی‌اعتمادی و نابودی سرمایه اجتماعی منتهی خواهد شد. صنایع فولاد نیز عمدتاً به همین شکل است که به شدت صنعتی انرژی‌بر است. صنعتی که در آن برق ارزان، و آب ارزان و غیره واگذار می‌شود و این واگذاری نیز به شدت متهم به رانت فسادآور است تا صادرات تحقق پیدا کند و معلوم نیست که ارز بازگشت داده‌شده به کشور به چه کسانی و چگونه تعلق می‌گیرد؛ ارز و درآمدی که متعلق به همه ایرانیان است (همان).



## نتیجه‌گیری

ایران اسلامی با هویت مستقل ملی و اسلامی خود اکنون علی‌رغم تبلیغات منفی دشمنان، معتدل‌ترین و فعال‌ترین بازیگر در میان کشورهای اسلامی به‌طور اخص و کشورهای در حال توسعه به‌طور اعم شناخته می‌شود. ایران با ارائه گفتمان انقلاب اسلامی با پافشاری و حمایتی که در مقابل نظام ناعادلانه جهانی داشته و به‌واسطه پایمردی و مساعی جمیله که در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش از خود بروز داده، توانسته است که سرمایه اجتماعی مقبولی را برای خود در عرصه نظام بین‌الملل، به‌ویژه در میان کشورهای جنوب و تعداد زیادی از کشورهای اسلامی، فراهم آورد. بنابراین شایسته است به بهترین شکل از این جایگاه محبوب و پرجاذبه در دنیا حداکثر بهره‌مندی را داشته باشیم تا پس از این دوران انتقالی در نظام نوین بین‌المللی، ایران از جایگاه ویژه‌ای در استقرار نظم جدید جهانی داشته باشد و به این ترتیب جایگاه تمدنی اسلام را نیز تقویت کنیم.

متأسفانه علی‌رغم همه موفقیت‌ها و کامیابی‌های متعدد و گوناگونی که جمهوری اسلامی در این زمینه داشته است و کسی نمی‌تواند آنها را انکار کند، باید صمیمانه و مشفقانه متذکر شد با توجه به هزینه‌های زیادی که در این زمینه و به‌ویژه شهدای گرانقدری که تقدیم شده‌اند، باید دقت بیشتری به این مفصل‌بندی گفتمانی و تمدن‌ساز انقلاب اسلامی یعنی عدالت اجتماعی داشته باشیم. وجود سیاست‌های نولیبرالی در اقتصاد ملی توسط حکمرانی باعث شده است تا نابرابری‌های ناموجه در جامعه افزایش یابد. ائتلاف غالب اقتصادی به‌نفع خصولتی‌ها و اقتصاد رانتی حرکت کرده است و باعث شده تا اعتماد عمومی در مخاطره جدی باشد و سطح سرمایه اجتماعی کاهش یابد. سیاست اقتصادی کوچک کردن دولت در عرصه اقتصادی به بهانه اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی به نفع مردم تمام نشده است و موجب آن شده که دولت نقش عمومی خود را اندک‌اندک کاهش دهد و مردم به‌ویژه در زمینه بهداشت و آموزش به فراموشی سپرده شوند و منافع آنها نادیده انگاشته شود.

سیاست‌های حکمرانی عمدتاً به‌سمت تجویز شوک‌درمانی اقتصادی حرکت کرده است که در آن دولت عمدتاً از طریق وارد نمودن شوک ارزی و شوک انرژی عملاً دست

در جیب مردم برده است و باعث شده تا قدرت خرید مردم را به شدت کاهش یابد که به نوبه خود باعث ریزش طبقه متوسط و افزایش نابرابری‌های ناموجه اقتصادی و مالی بین اقشار جامعه شده است. ناتوانی دولت در فربه کردن اقتصاد کارمحور و تولیدمحور، باعث شده تا اقتصاد دلال‌محور و پول‌محور نظام پولی ربوی در سطح جامعه به شدت گسترش یابد؛ به نحوی که با گذشت زمان، ما هرچه بیشتر از دال‌های مرکزی در گفتمان انقلاب اسلامی و مفصل‌بندی‌های آن به‌ویژه عدالت اجتماعی دور شویم. امری که قطعاً ما را نه اینکه به سمت تمدن نوین اسلامی سوق نخواهد داد، بلکه تصویر نامناسبی را از حکمرانی در عرصه ملی، منطقه‌ای و جهانی از خود برجای خواهد گذاشت و نقش تمدن‌ساز جمهوری اسلامی را به شدت تضعیف خواهد نمود.

از لحاظ هویتی و تمدنی، ایران ما اکنون بدیلی فاخر و استثنایی برای تمدن غربی می‌باشد. اگر مدیران بتوانیم این گفتمان تمدنی را تقویت کنیم، احتمال جایگزینی تمدنی خود را ارتقا بخشیده‌ایم. دولت و مردم، دانشمندان و فرهیختگان ما باید به این ظرفیت بالای تمدنی ایمان بیاورند و برای تحقق آن مجدانه بکوشند. به عبارت دیگر منزلت این جایگاه باید به خوبی شناخته شده و برای آن نقشه راه تهیه شود. قطعاً ما نیازمند برنامه‌ریزی عملیاتی برای بهره‌برداری از این پتانسیل‌های گوناگون می‌باشیم. یکی از این موضوعات، ارتقای جایگاه علم و فناوری ایران است که در این میان نخبگان علمی و دانشگاهی ما حائز اهمیت زیادی هستند و به خوبی باید نقش‌آفرینی کنند. دانشگاه‌ها و مجامع علمی ما نباید حتی ثانیه‌ای وقت را از دست بدهند و شایسته است که با تدبیر و با دوری از شعارزدگی راه را برای به‌پیش بردن اهداف علمی کشور باز نمایند. در این راستا سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌ها بسیار حایز اهمیت می‌باشد.

## منابع

۱. بیگی نیا، عبدالرضا، کرم‌الله مسلم حقی و مجتبی حسینی فرد. ۱۳۹۱. «بررسی تطبیقی نظام حکمرانی کوروش کبیر با اصول حکمرانی خوب». مدیریت راهبرد. سال ۵. ش ۷. بهار. ص ۱۳۲-۱۱۹.
۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۲. **انتظار بشر از دین**. تنظیم محمدرضا مصطفی پور. ج ۲. قم: مرکز نشر اسراء.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی. رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳/۰۵/۱۲. دیدار مسئولان هیأت‌های مذهبی استان تهران با رهبر انقلاب. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=19650>.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹/۰۷/۰۶. بیانات در دیدار جمعی از مدیران و فعالان فرهنگی دفاع مقدس. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3026>
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25795>
۶. دشتی، محمد. ۱۳۸۱. **ترجمه نهج البلاغه**. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر مؤمنان علیه السلام.
۷. راغفر، حسین و حمید جاودانی. ۱۳۸۶. **گفتاری در باب نابرابری**. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت برنامه‌ریزی.
۸. راغفر، حسین. ۱۳۹۷. «با مافیای قدرت و ثروت مقابله کنید: نامه پنجاه اقتصاددان برای برون‌رفت از مشکلات کنونی». **روزنامه اعتماد**. ش ۴۱۹۸. ۱۱ مهر.
۹. راغفر، حسین و احسان سلطانی. ۱۳۹۷. «بحران بانکی و فساد بانک‌های خصوصی». دارایان: داشته‌های اقتصاد ایران. پنج‌شنبه. ۱۳ دی. <https://reader.newshub.ir/news/95014419>.
۱۰. سعیدی روشن، محمدباقر. ۱۳۹۳. «شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم». **نشریه‌های آموزه‌های قرآنی**. ش ۱۹. بهار. ص ۶۱-۸۳.
۱۱. سلطانی، احسان. ۱۳۹۷. «فریب‌های بزرگ برای غارت‌های بزرگ». **دارایان: داشته‌های اقتصاد ایران**. چهارشنبه. اول اسفند.
۱۲. سلیمان پور، علی و امیر اکبری. ۱۳۹۴. «بررسی نظام تمدن‌سازی اسلامی در قرآن کریم با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان». **نشریه مشکوه**. دوره ۴. ش ۱۲. پاییز. ص ۱۱-۳۰.
۱۳. سیمبر، رضا و ارسلان قربانی. ۱۳۸۸. **اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل: رهیافت‌ها و رویکردها**. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۴. فولر، گراهام. ۱۳۷۷. **قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران**. مترجم: عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
۱۵. قلی‌پور، رحمت‌الله. ۱۳۸۳. **نقش دولت در حکمرانی خوب**. رساله دکتری. دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۶. صانعی، مهدی. ۱۳۸۵. «حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی». **ماهنامه تدبیر**. ص ۱۷. ش ۱۸۷. اسفند.

۱۷. ناظمی اردکانی، محمد. ۱۳۸۸. «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی». نشریه علوم انسانی دانشگاه امام حسین ع. ش ۷۶. مرداد و شهریور.
۱۸. ویل دورانت. ۱۳۶۵. تاریخ تمدن. مترجم: احمد بطحایی و همکاران. تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۹. کومار، سن آمارتیا. ۱۳۸۱. در باب نابرابری اقتصادی. مترجم: حسین راغفر. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲۰. میدری، احمد. ۱۳۸۳. تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۱. هیشور، محمد. ۱۴۱۷ق. سنن القرآن فی قیام الحضاره و سقوطها. القاهرة: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
22. Bevir, Mark. 2007. **Encyclopedia of Governance**. USA: sage publication.
23. Letner, Howard. 2005. **Public Policy and Foreign Policy**. Boston: Butterworth.
24. Simbar, Reza. 2008. "Changing Role of Islam in International Relations". **Journal of International and Area Studies**. Vol.15. No.2. December.
25. Simbar, Reza. 2009. "Political Islam and International System: Impacts and implications". **Journal of International and Area Studies**. Vol.17. No.2. December.
26. Simbar, Reza. 2011. "Myths and Realities in Defining the Concept of Islamic Fundamentalism". **Journal of US-China Public Administration**. vol.8. no.4. April.
27. Newman, Janet (eds). 2005. **Remarking Governance: People, Politic and the Public Sphere**. University of Bristol. policy press.
28. Stoker, Gerry. 1998. "Governance as theory: five proposition". **international journal of social science**. Vol.50. p.17-28.
29. UN. 2006. "Defining of basic concepts and terminologies in governance and public administration". UN